عکس: محمد دهدست، مهر

«شرق» از مشکلات آبی و هجوم ریزگردها به سیستان‌وبلوچستان گزارش می‌دهد

غم به جانِ جان ایران

فاطمه زارع: سیستان‌وبلوچستان در فصل تابستان، سیستان دیگری است. از طرفی ریزگردها میهمان ناخوانده این خطه می‌شوند و از طرف دیگر سیلاب‌های حاصل از بادهای موسمی منطقه شبه‌قاره و باران‌های مونسون در شهر می‌تازند. در این چند سال اخیر هم که دولت‌های افغانستان سدسازی کرده‌اند و حالا هم که طالبان حقابه رود را نمی‌دهد، وضعیت از قبل اسفناک‌تر شد. همین چند روز پیش بود که دمای هوای ۵۰درجه‌ای این استان، ترند اخبار شد. بخشی از مردم سیستان‌وبلوچستان وضعیت مالی مناسبی برای خرید کولر گازی ندارند و کولر آبی هم که در وضعیت بحرانی آب این استان کاری از پیش نمی‌برد. افت فشار آب و چالش‌هایی در تأمین برق هم تحفه دیگر چند هفته اخیر برای شهروندان این استان بود. مردم این خطه که بیشتر یا کشاورز بودند یا صیاد، حالا با این بی‌آبی، بی‌پیشگی پیش گرفته‌اند و نمی‌دانند برای باقی عمر باید چه کنند؟ جای تعجب است اگر بگوییم درآمد بخشی از اهالی این استان درحال‌حاضر برای اکثر خانوارها چیزی جز مقرری یارانه دولتی نیست. همین بی‌کاری گسترده باعث مهاجرت از این استان به شهرهای صنعتی مثل یزد، مشهد و تهران شده است. از آنجا که عایدی خاصی وجود ندارد و حاصل تمام زندگی این مهاجران شده خانه و زمین‌هایی که به خاطر بی‌آبی خواهان ندارد و فروش نمی‌رود، مهاجران بی‌نفس حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ می‌شوند و فقر است که سایه می‌گستراند. روستایی‌هایی که هنوز قصد مهاجرت نکرده‌اند؛ اما به جای حاشیه شهرها در صف‌های طولانی آب تصفیه‌شده هستند تا آبی به مراتب بی‌کیفیت‌تر از حد معمول را به اسم آب تصفیه‌شده بگیرند و ببرند خانه. مشکلات ریوی، تنگی نفس، بیماری‌های ویروسی و... هم که بماند. مدیریت بحران استان هم حتی در روزهایی که زابل در کوران ریزگرد است، در این شهر وضعیت قرمز اعلام نکرده و حتی شهر را تعطیل هم نمی‌کند. مردم بومی و محلی از امدادرسانی در چنین روزهایی به‌شدت گلایه دارند و می‌گویند که در بسته‌شدن جاده‌ها به خاطر ریزگرد یا در نجات دام و انسان از سیل، این مردم هستند که به داد یکدیگر می‌رسند، نه مسئولان و مدیران.

مسئله آب در سیستان‌وبلوچستان، مسئله امروز و جدید نیست

محمدتقی رخشانی، فعال مدنی اهل سیستان‌وبلوچستان، در گفت‌وگو با «شرق» با بیان اینکه توفان‌های ۱۲۰روزه زابل مسئله تازه‌ای نیست؛ درباره وضعیت این استان می‌گوید: این ماجرا یک ماجرای ریشه‌دار است. وقتی دریاچه هنوز زنده بود، بادها از روی دریاچه رد می‌شدند و مثل یک کولر عمل می‌کردند. این فرایند هوا را برای مردم خنک و مطبوع می‌کرد؛ اما الان که دریاچه خشک است و آب ندارد، مجموعه دریاچه به خاستگاه ریزگرد تبدیل شده و ما از نیمه اردیبهشت تا نیمه شهریور توفان و بارش دائمی ریزگرد را روی سر مردم استان داریم.

رخشانی با اشاره به تأثیر ریزگردها روی سلامتی و زیست شهروندی استان توضیح داد: استان سیستان‌وبلوچستان رتبه اول بیماری سل و بیماری‌های چشمی است. در همین هفته گذشته بیش از هزار نفر به‌خاطر مشکلات تنفسی به بیمارستان مراجعه کردند و بیش از ۴۰۰ نفر بستری شدند. شما وقتی این وضعیت سلامتی را در کنار فقر و محرومیت گسترده استان قرار دهید، دلیلی برای ماندن در این خطه نمی‌یابید، جز دو علت؛ گروهی از مردم درگیر عشق به خاک سیستان هستند و سعی می‌کنند شهر را به دندان بگیرند و کج دار و مریز پیش بروند. گروهی دیگر هم هستند که آن‌قدر فقیرند که شرایط مهاجرت ندارند؛ یعنی نمی‌توانند به جایی بروند که حداقل سالم بمانند.

او در ادامه ضمن هشدار درباره مهاجرت میلیونی مردم سیستان به شهرهای دیگر توضیح داد: اگر چالش آب استان سیستان‌وبلوچستان تا یکی، دو ماه آینده حل نشود، با مهاجرت میلیونی مردم این خطه و روستاهای خالی از سکنه مواجه خواهیم شد؛ ضمن اینکه الان هم تا حدی متأسفانه شاهد این مشکل هستیم.

این فعال مدنی در انتقاد از وضعیت سیاست خارجی برای گرفتن حقابه هامون گفت: مسئولان مربوطه در وزارت امور خارجه و در وزارت نیرو شاید مسئله را آن‌طور که لمس می‌کنیم، درک نکنند و البته برخی معتقدند آنها نمی‌دانند چطور میز مذاکره با طالبان را برد-برد پیش ببرند.

او در آخر چاه‌های ژرف سیستان را امیدوارکننده ندانست و این‌طور توضیح داد: چاه‌های ژرف سیستان که برای برداشت آب‌های زیرزمینی ایجاد شده‌اند، نمی‌توانند مرهم زخم سیستان باشند. حتی نمی‌توانند شبیه به یک مسکن هم عمل کنند. این فعالیت‌ها بیشتر اکتشافی است. چاره امروز سیستان اراده، برنامه و هزینه‌ای است که چندان در دولت نمی‌بینیم. متأسفانه دولت هنوز به این نتیجه نرسیده که سیستان باید جزء اولویت‌های کشور باشد.

اینجا قوت غالب «تأسف» است

کشاورز است، حالا که داستانش را می‌دانم، شاید بهتر باشد بگویم: کشاورز بود. بعد از تصمیم‌های نابجای جهاد کشاورزی سیستان، یعنی درست بعد از آخرین ضربه، از همان چهار سال پیش کشاورزی برایش تمام شد. حالا دو سال است دور از دیار خود مسافرکشی می‌کند.

ظهر جمعه تیرماه است که با او تماس می‌گیرم. از صدای جاده می‌فهمم که پشت فرمان نشسته، خودم را که معرفی می‌کنم زمان می‌خواهد تا چند دقیقه بعد دوباره تماس بگیرم.

گفت‌وگو را این‌طور شروع می‌کند:

۴۲ سال دارم. زمین‌هایی که داریم قبل از من بوده. حالا هم هست. نه من، بیشتر مردم منطقه سیستان مشغول کشاورزی بودند؛ گندم، یونجه، هندوانه و خربزه می‌کاشتیم. ولی حالا که نه، حالا که آب نیست کشاورزی و زندگی مردم از بین رفته. چهار سال است که کشتی انجام نشده.

◆ بعد از اینکه نتوانستید کشاورزی کنید، از روستا رفتید؟

بله، وقتی دو سال گذشت و دیدم هیچ‌چیز حل نشد و هر روز بدتر شد، با اینکه خیلی سخت بود... از روستا به شهر رفتم. اینجا مسافرکشی می‌کنم... من با خانواده مهاجرت کردم.

سکوت می‌کنیم. کش‌دار نفس می‌کشد تا بغضی را که در کلماتش فروخورده بود، از بین ببرد.

◆ زمینت را فروختی و رفتی؟

زمین بدون آب را چه کسی می‌خرد؟ الان نه زمین داریم، نه زندگی. در این شهر من مستأجرم و صاحب‌خانه قصد دارد خانه‌ام را از من بگیرد. این در حالی است که خانه خودم در روستا خالی افتاده. کسی نمی‌خرد. شما که می‌دانید آب زابل از کشور خارجی می‌آید. چند سالی است که آب را بسته‌اند. زندگی ما با هامون رفت.

◆ کسی سعی کرد به شما کمکی کند؟

ما هیچ‌وقت کمکی ندیدیم. تنها چیزی که از جهاد کشاورزی می‌گرفتیم، فقط و فقط کود بود و سم. باقی امکانات کشاورزی را خودمان تأمین می‌کردیم. گندم سه دور آب می‌خواست؛ ولی فقط یکی تأمین شد. جهاد کشاورزی هیچ خسارتی به هیچ‌کدام از مناطق نداد. اصلا انگار نه انگار که شروع کرده بود.

اگر جایی سیل بیاید یا زلزله، همه مسئولان برای کمک جمع می‌شوند. می‌گویند وضعیت بحرانی است. وضعیت سیستان از بحران هم رد شده. آب تصفیه‌شده وجود ندارد، مردم روستاها برای گرفتن آب بیشتر از دو ساعت در صف می‌ایستند. اینجا در منطقه سیستان ما هر روز می‌میریم.

سیل چیزی ندارد که ببرد

«سیل چیزی ندارد که ببرد». این جمله را یک صیاد به من می‌گوید. عصبانی است و سینه‌اش خس‌خس دارد: ما از اول در دریاچه صید می‌کردیم و به شیلات می‌فروختیم. دریاچه که خشک شد، به «چاه‌نیمه» پناه آوردیم. حالا الان چاه‌نیمه هم دیگر ماهی ندارد. من از خانه بیرون می‌آیم که زن و بچه‌ام را نبینم و شرمنده نشوم؛ وگرنه می‌دانم چیزی صید نخواهم کرد. دلت خوش نباشد که اینها را بگویی و کسی کاری بکند... همین دو، سه هفته پیش بعد از سیل به یکی دیگر از شماها همین‌ها را گفتم. چیزی شد؟ نه! بقیه‌اش هم همین‌طور می‌رود تا عمر ما تمام شود. یک روزی می‌آید که مردم برای هم می‌گویند قدیم‌ها سیستانی هم بوده است.

◆ سیل اخیر سیستان...؟

توی جمله‌ام می‌پرد: سیل هم آمد و رفت. هر سال همین است. هر سال هم هیچ کاری برایش نمی‌کنند. سیل جایی جلب توجه می‌کند که چیزی را ویران کند یا کسی را ببرد؛ اما اینجا سیستان است. سیل چیزی را ندارد برای بردن... اینجا ویران است.

دیپلماسی سیاسی ایران و دیپلماسی اخلاقی افغانستان؛ چاره‌گشای روزهای سخت سیستان

علی‌اوسط هاشمی، استاندار اسبق سیستان‌وبلوچستان، درباره دیپلماسی و سیاست خارجی ایران در مقابل افغانستان در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید: دولتی مستقر است که از مهارت و تجارب کافی برخوردار نیست و ادبیات سیاسی قوی در روابط سیاسی خودش با کشورها ندارد.

هاشمی با بیان اینکه دولت افغانستان لازم است به حافظه تاریخی خود رجوع کند، توضیح داد: اگر به چند دهه اخیر نگاه کنیم، تکیه‌گاه مردم افغانستان در دوران آسیب‌دیده خود بعد از خدا مردم ایران بودند و این چیزی است که نباید از ذهن آدمی برود. ما آزمایش روزهای سخت را داده‌ایم... حالا که امروز بر مردم نیک‌اندیش افغانستان یعنی مردم سیستان دارد سخت می‌گذرد، نوبت مردم و دولت افغانستان است تا ببینیم چطور و چقدر می‌توانند از این آزمون بیرون بیایند. همان‌طور که ما تکیه‌گاه مردم افغانستان بودیم، حالا آنها لازم است درکی متقابل نشان دهند و این نکات اخلاقی بسیار ارزشمندتر از معاهدات قانونی است.

او در مخالفت با مغفول‌ماندن موضوع سیستان‌وبلوچستان بیان کرد: سیستان موضوع فراموش‌شده‌ای نیست و نمی‌شود این‌طور قضاوت کرد که دولت دغدغه‌ای در این بخش ندارد. باید ناتوانی را هم در کنار همه مسائل دید و شرایط خاص اقلیمی را نیز اضافه کرد. منابع آبی باید از قبل نیز مدیریت می‌شد. دولت روحانی بیش از ۸۵۰ میلیون دلار به زیرساخت‌های کشاورزی و آبی تخصیص داد که اگر به منابع آبی محدود رسیدیم، به‌گونه‌ای که این منابع آبی محدود بر اثر توفان‌های با سرعت ۱۲۰ کیلومتر حداکثر و با گرمای بالای ۴۰ تا ۵۰ درجه تبخیر نشود و راندمان دسترسی مردم به منابع آبی را به حداکثر برسانیم که اجرا شد. با همین نگاه بخشی که دولت فعلی باید به آن توجه کند، نگاه ویژه به تأمین منابع آبی برای استفاده از این زیرساخت است، حتی واردکردن آب از دیگر کشورهای همسایه مثل ترکمنستان. این‌طور افغانستان هم بر این تصور نمی‌ماند که منحصرا تأمین آب سیستان در گرو اوست. هرچند ۸۲۰ میلیون متر مکعب حقابه ایران را نباید ضعیف بشماریم و مشمول مرور زمان کنیم.

هاشمی انعطاف نسنجیده وزارت امور خارجه را مورد انتقاد قرار داد و افزود: وزارت خارجه و وزارت نیرو وظیفه دارند به این موضوع موضع فعال‌تری از خودشان نشان دهند. اشتباه وزارت خارجه این بود که موضوع حقابه را در ماجرای اعطای سفارت افغانستان به طالبان مورد معامله قرار نداد. اقدام و رعایت حقوق متقابل چیزی است که روابط بین‌الملل را پیش می‌برد. در این شرایط سخت دولت فعلی افغانستان، ما تنها کشوری هستیم که سفارتش را فعال کردیم و آنها باید قدردان می‌بودند؛ پس به دیپلماسی فعال‌تر نیاز داریم.

هاشمی در پایان با اشاره به فقدان نگاه توسعه به کشور گفت: عربستان، کویت یا قطر که اقلیمی مشابه اقلیم سیستان‌وبلوچستان دارند، منابع آبی را از کجا تأمین می‌کنند؟ آنها با استفاده از دانش و تکنولوژی از دریا بهره می‌برند، منابع آبی محدود خود را مدیریت می‌کنند و نمی‌گذارند مردم در بدیهیات زندگی با چالش روبه‌رو شوند؛ اما ما در استانی که به قطره‌قطره آب محتاجیم، هیچ برنامه‌ای برای جمع‌آوری آب‌های حاصل از باران‌های موسمی نداریم. این نشان می‌دهد مدیریت و نگاه به استان‌ها صحیح نیست.

گفت‌وگوی «شرق» با زنی که در خیابان پیروزی مشهد، مورد اصابت گلوله قرار گرفت

تیراندازی، به مقصد «پیروزی»

مهسا کسنوی: چهارشنبه‌ای که گذشت یک شهروند مشهدی با روزنامه «شرق» تماس گرفت و درحالی‌که از شدت استرس پس از سانحه به سختی سخن می‌گفت، اتفاقی را که شب گذشته برایش رخ داده بود، تعریف کرد. این خانم بیان کرد که شب گذشته در خیابان پیروزی مشهد، توسط یک سارق که قصد دزدیدن ماشینش را داشته، از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفته است و چند عکس از محل جراحت را ضمیمه حرف‌هایش کرد. آنچه در ادامه می‌خوانید روایت شهروندی است که در آخرین روزهای هفته گذشته در مشهد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است.

ششم تیر، خیابان پیروزی

جمله‌اش را این‌گونه شروع می‌کند: «سه‌شنبه، ششم تیر، ساعت پنج دقیقه به ۱۱ شب، در خیابان پیروزی بودم که آن اتفاق افتاد» و با اطمینان ادامه می‌دهد: «ساعتش را به‌خوبی به یاد دارم، چون ماشین را کنار زده بودم تا عکسی را به دوستم نشان دهم، ناگهان با صدای ضربه‌ای که به‌شدت به شیشه ماشین خورد از جا پریدم. کوچه بسیار تاریک بود و شیشه‌های دودی ماشین هم نمی‌گذاشت فردی که به شیشه ماشین ضربه می‌زند را به درستی ببینم. برحسب تجربه‌های گذشته‌ام، در ابتدا فکر کردم یک متکدی است که برای گرفتن پول به شیشه ضربه می‌زند اما در عرض چند ثانیه، با جیغ‌های ممتد دوستم، ترسم تبدیل به وحشت شد و مطمئن شدم با یک شهروند معمولی طرف نیستم».

فریاد، اسلحه، شلیک

از او درباره مشاهداتش در لحظه مواجهه با این صحنه سؤال پرسیدم و گفت: «مردی جلویم ایستاده بود حدودا ۴۰ و چند ساله، سرتاپا مشکی پوشیده بود، صورتش را پوشانده بود طوری که فقط چشم‌هایش دیده می‌شد، فریاد می‌زد: «بیا پایین» و به شیشه می‌کوبید. اینجا بود که مطمئن شدم، او گدا نیست». از او می‌پرسم وقتی فهمیدید مرد سیاهپوش سارق است، عکس‌العملتان چه بود؟ ادامه می‌دهد: «واکنشم کاملا ناخودآگاه بود، دستم را روی بوق گذاشتم و فریاد زدم کمک! کمک! با شنیدن صدای بوق، مرد، وحشی‌تر شد، صدایش را بالاتر برد و با یک وسیله که نمی‌دانم چه بود، به شیشه ماشین ضربه زد. صدای فریاد من و بوق ممتد ماشین قطع نشده بود که مرد اسلحه‌اش را به سمت سرم نشانه گرفت. مغزم قفل شده بود. اصلا به ذهنم نمی‌رسید می‌توانم فرار کنم اما انگار با دیدن اسلحه که به سمت سرم بود، قفل مغزم باز شد، دنده را عوض کردم، پایم را روی پدال گذاشتم تا حرکت کنم. در همان لحظه شیشه ماشین شکست و مرد که دید دارم فرار می‌کنم اسلحه را از سرم به سمت پایم نشانه گرفت و شلیک کرد».

بوی سوختگی گوشت می‌آید

چه زمانی متوجه اصابت گلوله شدید؟ در پاسخ به این سؤال، کمی فکر می‌کند و می‌گوید: «بعد از اینکه ماشین حرکت کرد تا چند ثانیه متوجه چیزی نبودم، با بوی سوختگی گوشت که در فضای ماشین پیچیده بود به خودم آمدم. در پایم احساس سوزش، داغی و درد داشتم. آنجا بود که تازه فهمیدم تیر خورده‌ام. ناباورانه به دوستم گفتم از پایم خون می‌آید و تیر خوردم». در ادامه می‌پرسم بعد از اینکه فهمیدید تیر خورده‌اید، چه کردید؟ با دقت به سؤالم پاسخ می‌دهد: «می‌دانستم که باید خودم را به درمانگاه برسانم، دوستی که همراهم بود رانندگی بلد نبود و بنابراین مجبور شدم تا فاصله اندکی با پای تیرخورده رانندگی کنم اما بعد از یک مدت کوتاه پایم سرد شد و دیگر توان راه‌رفتن و رانندگی نداشتم. بنابراین مجبور شدم ماشین را کنار بزنم و از مردم در خیابان کمک بخواهم. البته تقریبا به درمانگاه رسیده بودم. یک نفر پایم را با دستمال بست و من را تا درمانگاه همراهی کرد. اما در درمانگاه پذیرش صورت نگرفت و گفتند نمی‌توانیم برای شما کاری انجام دهیم، چون امکانات رسیدگی به این نوع جراحات را نداریم».

اورژانس به موقع رسید

چه زمانی با اورژانس و پلیس تماس گرفتید؟ «حالم آن‌قدر خوب نبود که متوجه این باشم که باید با پلیس و اورژانس تماس بگیرم. یکی از افراد حاضر در درمانگاه با پلیس و اورژانس تماس گرفت. اورژانس به موقع و زودتر از پلیس رسید و من را به بیمارستان «ولایت» برد. پرسنل اورژانس بسیار خوب و کاربلد بودند. پلیس بعد از حرکت اورژانس به محل رسید و به محض اطلاع از رفتن ما به بیمارستان، به آنجا آمد. مأموران چند سؤال درباره نوع سلاح پرسیدند و از روی اندازه محل جراحت تشخیص دادند سلاح کلت بوده، فردا با پیداشدن دو پوکه، یکی در ماشین و یکی در محل حادثه مطمئن شدیم، سلاح کلت هفت‌میلیمتری بوده است».

مشکل حرکتی ناشی از اصابت گلوله

از وضعیت سلامتی‌اش که جویا می‌شوم، می‌گوید: «هنگامی که در آمبولانس بودم، تکنسین‌ها به من گفتند دعا کن گلوله از پایت خارج شده باشد. در عکس‌های رادیولوژی که در بیمارستان گرفتم، مشخص شد که خدا را شکر استخوان آسیب ندیده اما طبق گفته دکتر عروق یکی از شریان‌های اصلی پا قطع شده است، به این معنی است که ممکن تا آخر عمر دچار مشکل حرکتی شوم. الان هم به راحتی قادر به حرکت نبوده و مجبور به استفاده از ویلچر هستم».

همسایه‌ها چه می‌گویند؟

از یکی از افرادی که خانه‌اش نزدیک محل حادثه است، درباره اتفاقات سه‌شنبه‌شب می‌پرسم، ماجرا را این‌گونه تعریف می‌کند: «اولش صدای فریاد یک مرد بود که من را ترساند و بعد به فاصله دو، سه دقیقه صدای چند شلیک پشت سر هم شنیده شد. بوی باروت در فضا پیچیده بود که خودم را به پنجره رساندم و دیدم دو مرد سوار یک ماشین پژو ۴۰۵ شدند و فرار کردند. تا قبل از اینکه پلیس برای تحقیق بیاید، فکر می‌کردم آن دو مرد ماشین را دزدیده‌اند و فرار کرده‌اند».

دوربین‌ها حضور دو مرد را تأیید می‌کنند

دوربین‌های منزل یکی از اهالی محل حادثه نشان داد که یک دستگاه پژو ۴۰۵ به محض دیدن ماشین موردنظر چراغ‌های خود را خاموش کرده و پشت آن ماشین توقف می‌کند. همچنین دوربین‌ها دوسرنشین را در ماشین سارقان نشان می‌دهد. یکی از آنها پیاده شده، به شیشه ماشین قربانی می‌کوبد، و شلیک می‌کند و دیگری در ماشین منتظر همدستش است.

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای احمدرضا میرزا حسن آقا برابر درخواستی به شماره وارده ۱۴۰۲۸۵۶۰۱۰۵۴۰۰۴۶۳۱ مورخه ۱۴۰۲/۲/۳۰ با تسلیم استشهادیه مصدق دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۵۸۲ تهران با اعلام اینکه سند مالکیت سه دانگ مشاع از ششدانگ آپارتمان مسکونی قطعه ۳ تفکیکی واقع در سمت جنوبی طبقه اول به مساحت ۴۴.۷۹ متر مربع بانضمام انباری قطعه ۳ تفکیکی به مساحت ۲.۴۰ متر مربع واقع در زیرزمین تحت پلاک ثبتی ۹۱۷۴۳ فرعی از ۴۴۷۶ اصلی مفروز از اصلی ۸۶۱۲۸ فرعی از اصلی مذکور واقع در حوزه ثبتی خاوران ذیل ثبت دفتر الکترونیکی شماره ۱۴۰۰۲۰۳۰۱۰۵۴۰۵۰۵۲۷ بنام آقای احمدرضا میرزا حسن آقا فرزند: محمد ، ثبت و سند مالکیت بشماره سریال ۰۶۲۳۱۹- ب ۱۴۰۰ صادر و تسلیم مالک گردید ، در ادامه آقای احمد رضا میرزا حسن آقا طی درخواست وارده فوق با اعلام اینکه سند مالکیت بعلت جابجایی مفقود گردیده است و تقاضای صدور المثنی سند مالکیت ملک مذکور را نموده لذا مراتب باستناد ماده ۱۲۰ آئین نامه اصلاحی قانون ثبت در یک نوبت آگهی می گردد تا چنانچه شخص یا اشخاص مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم و یا وجود سند مالکیت نزد خود می باشد از تاریخ انتشار به مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این اداره مراجعه و رسید دریافت نماید در غیر اینصورت اداره ثبت وفق مقررات اقدام خواهد نمود و اعتراض ایشان فقط در مراجع قضایی قابل رسیدگی خواهد بود .

م الف ۱۱۶۶۳ سرپرست واحد ثبتی حوزه ثبت ملک خاوران تهران

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم فاطمه احمدزاده با تسلیم دو برگ استشهادیه به شماره ۴۶۲۸۱ مورخ ۱۴۰۱/۸/۲۱ و رمز تصدیق ۹۲۳۹۳۳ دفترخانه اسناد رسمی ۵۴۵ تهران تقاضای صدور سند مالکیت المثنی پلاک موصوف را نموده و مدعی است که سند مالکیت کاداستری ششدانگ یک دستگاه آپارتمان به مساحت ۸۷/۷۵ متر مربع که ۱/۴۴متر مربع آن بالکن و ۵/۸۵ متر مربع آن پیشرفتگی است قطعه ۶ تفکیکی واقع در طبقه دوم سمت شمالی بپلاک ثبتی ۵۲۷ فرعی از ۱۷۲۶ اصلی مذکور بخش ۱۰ تهران بانضمام پارکینگ ۲ تفکیکی ذیل ص ۲۹۹ دفتر ۲۶۸۳ املاک و ثبت ۵۱۴۵۰۸ و تحت شماره چاپی ۰۶۸۲۴۲۹ ب۸۵ بنام بانک پارسیان شعبه آزادی ثبت و صادر و تسلیم گردیده است . که بموجب سند ۱۰۳۹۸۸ مورخ ۸۷/۷/۶ دفترخانه ۲۹۰ تهران به فاطمه احمد زاده انتقال یافته است به علت اسباب کشی مفقود گردیده است لذا مراتب در اجرای تبصره یک ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی میگردد تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به آن و یا وجود سند مالکیت مذکور نزد خود باشد از تاریخ انتشار این آگهی ظرف مدت ۱۰ روز اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند قطعی به این اداره تسلیم تا مورد رسیدگی قرار گیرد بدیهی است در صورت انقضا مهلت مذکور اعتراضی واصل نگردد المثنی سند مالکیت برابر مقررات صادر و به متقاضی تسلیم میگردد.

م الف ۱۱۶۵۹ سرپرست واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رودکی تهران

آگهی فقدان سند مالکیت المثنی

خانم فاطمه سلطان فرجی مخلص آبادی اصالتا با اعلام مفقودی سند مالکیت ملک مورد آگهی با تسلیم استشهادیه گواهی امضا شده ذیل شماره ۲۳۴۶۶ و ۲۳۴۶۷ مورخ ۱۴۰۲/۲/۱۱ دفترخانه ۵۲۶ تهران طی درخواست وارده ۶۵۱۸ مورخ ۱۴۰۲/۳/۱۳ تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را نموده اند که مراتب در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت به شرح زیر آگهی میگردد:

۱- نام و نام خانوادگی : خانم فاطمه سلطان فرجی مخلص آبادی ۲- شماره پلاک : ۱ فرعی از ۱۳۷۳ اصلی واقع در بخش ۴ تهران ۳- علت مفقودی : اسباب کشی ۴- خلاصه وضعیت مالکیت : سند مالکیت یک قطعه آپارتمان نوع ملک طلق با کاربری به پلاک ثبتی ۱ فرعی از ۱۳۷۳ اصلی مفروز و مجزا شده از ۰ فرعی از اصلی مذکور قطعه ۱۴ در طبقه ۰۳ و واقع در بخش ۰۴ ناحیه ۰۰ حوزه ثبت ملک مولوی تهران استان به مساحت ۴۱.۳۴ متر مربع که مقدار ۱/۰۴ متر مربع آن بالکن است بانضمام انباری قطعه ۱۲ به مساحت ۲.۴۶ متر مربع به مالکیت فاطمه سلطان / فرجی مخلص آبادی فرزند گل محمد شماره شناسنامه ۱۹۷۹۱ تاریخ تولد ۱۳۳۵/۱/۱ صادره از تهران دارای شماره ملی ۰۰۵۹۳۶۸۹۴۲ با جز سهم ۶ از کل سهم ۶ بعنوان مالک شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۳۱۶۸ تاریخ ۱۳۹۰/۷/۱۷ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۶۰۸ شهر تهران استان تهران موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چاپی ۳۰۱۶۰۵ سری ب سال ۹۳ که در صفحه ۵۴۰ دفتر املاک جلد ۱۷۸ ذیل شماره ۷۸۶۰۶ ثبت گردیده است .پلاک فوق با عنایت به گواهی دفتر املاک و دفتر بازداشتی و دفتر بازداشتی در قید رهن و بازداشت نمیباشد.لذا با توجه به اعلام مراتب نسبت به سند مالکیت ملک فوق الذکر و درخواست صدور سند مالکیت المثنی آن مراتب اعلام تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله کرده که در قسمت چهارم این آگهی ذکر نشده یا مدعی وجود سندمالکیت نزدخود می باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارایه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارایه نشود اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد .نشانی ثبت محل خیابان شیخ هادی نرسیده به خیابان جمهوری نبش کوچه رجب بیگی پلاک ۳۶۶ اداره ثبت اسناد و املاک مولوی پس از گواهی های ذیل قابل صدور میباشد. م الف ۱۱۶۶۰ رئیس اداره ثبت اسناد و املاک مولوی تهران